

## ﴿ هُوَ الْبَهِيُّ الْاَبْهِيُّ ﴾

بنام خداوند یکتا عزّ توحیدُه و تفریدُه \* قلم اعلی لا زال بر اسم اَحْبَای خود متحرک و جاری و آنی از فیوضات لا بدایات خود ممنوع و ساکن نه \* و نسیم فضلیّه از مکمن اُحدیّه بر کلّ اَشیاء در کلّ حین در هبوب بوده و خواهد بود \* فتعالی من هذا النَّسِیم که اَقْرَب مِنْ حین محجوبان حجابات غفلت و خمود را بمقرّ قدس وحدت و شهود کشاند \* و علیلان صحرای جهل و نادانیرا اَقْرَب مِنْ لَمَحِ الْبَصْرِ بمنظر اَکْبَر که مقام عرفان مُنَزَل بیان است رساند \* سبل هدایتش از هیچ سالکی مستور نشده \* و طرق عنایتش از هیچ قاصدی ممنوع نگشته \* و لکن چگونه نسایم عنایت سبحان محتجبان وادی حرمانرا اُخَذ نماید مع آنکه از نسیم قدس الهیّه در گریزند و با جمال عزّ صمدانیّه در محاربه و ستیز \* لحاظ الله در فوق رؤس ناظر و احدى بآن ملتفت نه \* و ملکوت الله ما بین یدی مشهود و نفسی بآن شاعر نه \* بسا نسایم رحمن که از مکمن عزّ سبحان در سحرگاهان بر محتجبان مرور نموده و کلّ را در غفلت از جمال مَنّان بر بستر نسیان غافل یافته و بمقرّ عزّ فردوس اعظم که یمین عرش ربّانی است راجع گشته \* هرگز فیض از مکمن جودم منقطع نشده \* و فضل از مخزن کرم مسدود نیامده \* ید رحمت منبسطه ام بسی مبسوط و محیط و در قبضه اقتدارم کلّ اَشیاء مقبوض و اسیر و لکن این فضل لا نهاییه و کرم لا بدایه کسانیرا اخذ نماید که در ظلّ

تربیت بیده ملکوت کلّ شیء در آیند و در فضای روحانی سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ كَلِّ شَيْءٍ مَّقَرَّ  
نمایند \* ملاحظه در حبه نمائید که اگر بدست تربیت مظاهر اسماء در اراضی طیبه  
جیده مبارکه زرع شود البتّه سنبلات عنایت و اثمار عرفان و حکمت الهی از او بنفسه  
لنفسه ظاهر و مشهود گردد \* و لکن اگر در اراضی جُرْزَه غیر مرضیه مطروح شود اُبداء  
ثمری و اثری از او بوجود نیاید \* کذلک قُدْر من لدن عزیز قدیر \* چنانچه این مقامات  
بر هر ذی بصری واضح و مبرهن است \* وضوح این سبیل محتاج بدلیل نه چه که  
ببصر مشاهده گردد و بنظر ظاهر ملاحظه شود لذا اگر کلّ ممکنات خود را از بدایع  
فضل الهیه و تربیت سلطان احدیه محروم و ممنوع نمایند باسی بر هبوب اریاح فضلیه  
نبوده و نخواهد بود چه که خود خود را از سحاب رحمت و مکرمت صمدانیه ممنوع  
نموده اند و محتجب گشته اند \* پس جهدی باید که خود را در ظلّ سدره ربّانی  
کشانی تا از اثمار فضل غیر متناهی مرزوق گردی \* قسم بآفتاب معانی که الیوم کل از  
او محتجب مانده اند که اگر جمیع ممکنات بیقین صادق در ظلّ این شجره مبین در  
آیند و بر حبّش مستقیم گردند هر آینه کلّ بخلع مبارکه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید  
مخلّع و فایز آیند \* و لا یَعْقِلُ ذَلِكْ اِلَّا الَّذِینَ انْقَطَعُوا عَنْ كَلِّ مَنْ فِی السَّمَوَاتِ وَ  
الأَرْضِ وَ هَرَبُوا مِنْ اَنْفُسِهِمْ اِلَى نَفْسِ اللّهِ الْمَهِيْمِنِ الْقَيُّومِ \* حال ملاحظه نمائید اگر  
نفسی خود را از این نیشان سحاب ربّانی محروم نماید و بکلمات لا یسمن و لا یغنی  
قناعت کند چگونه لایق این فضل عظمی و عطیه کبری گردد لا فو نفسی الحقّ لن  
یستحقّ بذلک اِلَّا عِبَادٌ مَّكْرُمُونَ \*

ای نصیر \* ای عبد من تالله الحق غلام روحی با رحيق أبهى در فوق کلّ رؤس  
اليوم ناظر و واقف که کرا نظر بر او افتد و من غير اشاره از کف بیضایش أخذ نموده  
بیاشامد و لکن هنوز احدی فایز باین سلسال بی مثال سلطان لا یزال نشده إلا معدودی  
وَهُمْ فِي جَنَّةِ الْأَعْلَى فوق الجنان علی سر التّمکین هم مستقرّون \* تالله لن یسبقهم  
المرايا ولا مظاهر الأسماء ولا کلّ ما کان وما یكون إن أنتم من العارفين \* ای نصیر  
\* این نه ایامیست که عرفان عارفين و ادراک مدرکین فضلشرا درک نماید تا چه رسد  
بغافلین و محتجبین \* و اگر بصر را از حجابات اکبر مطهر سازی فضلی مشاهده نمائی  
که از اوّل لا اوّل الی آخر لا آخر شبه و مثل و ندّ و نظیر و مثال از برایش نه بینی \* و  
لکن لسان الله بچه بیان ناطق شود که محتجبان درک او نمایند \* و الأبرار یشرّبون من  
رحیق القدس علی اسمی الأبهى من ملکوت الأعلی و لم یکن لدونهم من نصیب \*

باری نامه تو بمقرّ اقدس وارد و ناله و حنین تو مسموع آمد \* در اوّل مکتوب

این عبارت مذکور بود \*

إنّما القلب و الفؤاد لدیک

گر چه دورم بظاهر از بر تو

بدانکه در ظاهر هم دور نبوده بلکه تو را بهیكلی مبعوث نمودیم و امر بدخول در رضوان قدس محبوب فرمودیم و تو توقّف نموده در فنای باب متحیراً قائم شده و هنوز فایز بورود در مدینه قدس صمدانیّه و مقرّ عزّ رحمانیه نشده \* حال ملاحظه نما که باب فضل مفتوح و تو مأمور بدخول \* و لکن تو خود را بظنون و اوهام محتجب نموده از مقرّ قرب دور مانده \* تالله الحقّ در کلّ حین تو و أمثال تو مشهودند که بعضی در عقبه سؤال واقفند و برخی در عقبه حیرت متوقّف و بعضی در عقبه اسماء محتجب \* پس بشنو ندای منادی عظمت را که در کلّ حین از کلّ جهات تو را و کلّ اشیا را ندا میفرماید که تالله الحقّ قد ظهر مُنزلُ القدر فی المنظر الأكبر و ظهر ما لا ظهر إذا أخذت الزلزال مظاهر الأسماء و کلّ من فی الأرض و السماء و أكثرهم کفروا ثمّ نفر \* قل یا قوم تالله المقتدر المحبوب قد کسفت الشمس ثمّ اضطرب القمر لأنّ بحر الأعظم تموج فی ذاته باسمه الأعظم الأكبر \* یا قوم فاعرفوا قدر تلك الأيام لأنّ فیها جرى السلسبیل و التسنیم ثمّ هذا الكوثر المقدّس الأطهر إذا ولّوا وجوهکم الیه و لا تلتفتوا الی کلّ معین کدر \* با این ندای خوش ربّانی و نغمه قدس سبحانی که در کلّ حین بابدع الحان ناطق و مُغنی است احدی در نفس خود مستشعر نشده اداً قد عمّت کلّ ذی عین و صمّت کلّ ذی اذن و بکت کلّ ذی لسان و احتجب کلّ ذی قلب و جهل کلّ ذی علم و مُنع کلّ ذی عرفان إلاّ من أیّده الله بفضله و انقطع عن العالمین \*

ای نصیر \* در ظهور اولم بکلمه ثانی از اسمم بر کلّ ممکنات تجلی فرمودم  
بشأنیکه احدی را مجال إعراض و اعتراض نبوده و جمیع عباد را برضوان قدس  
بیزوالم دعوت فرمودم و بکوثر قدس لا یزالم خواندم مشاهده شد که چه مقدار ظلم و  
بغی از اصحاب ضلال ظاهر بشأنیکه لَنْ یحصیه إِلَّا الله \* تا آنکه بالاخره جسد منیر  
مرا در هوا آویختند و برصاص غلّ و بغضاء مجروح ساختند تا آنکه روحم برفیق اعلی  
راجع شد و بقمیص أبهی ناظر و احدی تفکر نمود که بچه جهت این ضرّ را از عباد  
خود قبول فرمودم چه که اگر تفکر مینمودند در ظهور ثانیم باسمى از اسمایم از جمال  
محتجب نمیانندند \* این است شأن این عباد و رتبه و مقام ایشان \* دَع ذکرهم و ما  
یجری من قلمهم و یخرج من فمهم \* با اینکه در جمیع الواح بیان جمیع عبادم را  
مأمور فرمودم که از ظهور بعدم غافل نمانند و بحجبات اسماء و اشارات از ملیک  
صفات محتجب نگردند \* و حال تو ملاحظه کن که باحتجاب هم کفایت نشده چه  
مقدار از احجار ظنون بر شجره عزّ مکنون من غیر تعطیل و تعویق انداخته اند و باین هم  
کفایت ننموده تا آنکه اسمی از اسمایم که بحرفی او را خلق فرمودم و بنفحه حیات  
بخشیدم بمحاربه بر جمال برخواست \* تَالله الحَقّ بانکار و استکباری بجمال مختار  
معارضه نمود که شبهی از برای آن متصور نه و مع ذلک نظر بانکه ناس را بی بصرو  
بی شعور فرض نموده و جمیع عقول را معلّق برد و قبول خود دیده فعل منکر خود را  
بجمال أطهر نسبت داده که در مدائن الله اشتهاار دهد که شاید باین وسوس و حیل  
ناس را از علّة العلل محروم سازد مع آنکه اول این امر از جمیع مستور بوده و احدی

مطلع نه جز دو نفس واحد منهما الذی سمی بأحمد استشهد فی سبیل ربّه ورجع الی مقرّ القصوی و الآخر الذی سمی بالکلیم کان موجودا حینئذ بین یدینا \* باری بیان را از این مقام منصرف نمودیم چه که حیف است قلم تقدیر باین اذکار تحریر نماید \* حال تو راجع شو بمنظر اکبر در اقلّ من حین و خود را بین یدی ربّ العالمین ملاحظه کن و تفکر در این ظهور منیع مبذول دار \* و هم چنین بطرف حدید در حجج مرسلین ملاحظه کن و بشرط انصاف ناظر شو که این عباد بچه مؤمن شده اند که الیوم فوق آنرا ببصر ظاهر ملاحظه ننموده اند \* اگر بظهور آیات آفاقیّه و انفسیّه بمظاهر احدیه موقن گشته اند تالله قد ملئت الآفاق من تجلیات هذا الإشراق بشأنیکه أهل ملل قبل شهادت دهند تا چه رسد بأهل سبل هدایت \* و این قدرت مشهود را جز منکر عنود نفسی انکار ننماید \* و اگر بآیات منزله ناظرند قدّ أحاطت الوجود من الغیب و الشهود \* و بشأنی از غمام فضل امریه و سحاب فیض احدیه هاطل که در یکساعت معادل الف بیت نازل \* و اگر ملاحظه ضعف عباد و فساد من فی البلاد نمیشد البتّه اذن داده میشد که کلّ بین یدی عرش اعظم حاضر شوند و نفحات روح القدس اکرمرا ببصر ظاهر مشاهده نمایند \* عجب است از این عباد غافل نابالغ که در این مدّت که شمس جمال ذوالجلال در وسط زوال مشرق و لائح بوده احدی ببصر خود ناظر نشده و بنفس خود مستشعر نگشته \* و این غفلت نبوده مگر آنکه جمیع خود را بحجبات غلیظه اوهام از عرفان ملیک علام منع نموده اند و بأوهن البیوت از مدینه طیبه محکمه صمدانیّه محروم مانده اند \* ای عباد از سراب وهم کدره بمنبع معین یقین

رَبِّ الْعَالَمِينَ بَشْتَابِيد \* و در شاطی کوتر رَحْمَةً لِّلْمُقَرَّبِينَ مَقَرَّ نَمَائِيد \* و بگو ای قوم قدری بشعور ائید و جمال عَلِيِّ اَعْلَى را مَرَّةً اُخْرَى در هواء بغضاء معلق مسازید \* و روح را بر صلیب غلّ مزیند و یوسف ابھی را بجبّ حسد مبتلا مکنید \* و رأس مطهر مبین را بسیف کین مقطوع مسازید و دیار بیدار مگردانید \* تَاللّٰهِ قَدْ وُرِدَ عَلَیَّ کُلِّ ذَلِکَ و لکنّ النَّاسَ هُم لَا یشهدون \* باری در کلمات قدسم و اشارات اُنْسَم لحظات عنایتم بدوستانم ناظر \* و در حقیقت اُولَیِّهِ مَخَاطَبُ در کُلِّ خطاب دوستان حق بوده و خواهد بود \* پس ایدوستان من تا آفاق محدوده را از فراق نیر اُحْدِیَّه محزون و مکدر نیابید سعی نموده که بانوار تجلیات عَزَّ صَمْدِیَّه اش مستنیر گردید و از منبع فیض رحمانیّه و معدن فضل سلطان اُحْدِیَّه محروم نشوید \* فِیَا رَوْحًا لَمَنْ یَتَوَجَّهْ اِلَیْهِ بِقَلْبِهِ و یَسْتَظِلُّ فِی ظِلِّهِ و یَسْتَقَرُّ اِلَی فِئَاءِ قَدْسِهِ و یَهْرَبُ عَنِ دُونِهِ و یَصِلُ اِلَی مَعِینِ هِدَايَتِهِ کَذَلِکَ یَا مُرْکَمُ رُوحِ الْاَعْظَمِ اِنْ اَنْتُمْ مِنَ السَّامِعِیْنَ \* در این حین روح نقطه اَعْلَى بر یمین عرش ابھی واقف و بدین کلمات منیعہ طیّبه مبارکه لائحه واضحه تکلم میفرماید \* ای بندگان من مقصودی از ظهورم و منظوری از طلوعم جز بشارت بر جمال محبوبم نبوده و نخواهد بود \* حجابات وهمیّه و سبحات غلیظه که در بین ناس سدّی بود محکم و ایشانرا از سلطان عَزَّ قَدَمِ ممنوع میداشت جمیع را بعضد قدرتم و ید قوتم خرق فرمودم چنانچه مشاهده نموده‌اید که در حین ظهور جمالم ناس بچه اوهام از عرفانم محتجب ماندند \* و در بیان بلسان قدرت جمیع را نصیحت فرمودم که در حین ظهور بهیچ شیء از اشیاء چه از حروفات و چه از مرایا و چه از آنچه در کُلّ آسمانها

و زمین خلق شده از عرفان نفس ظهور محتجب نمانند چه که لم یزل ذات قِدم بنفس خود معروف بوده و دون او در ساحت قدسش معدوم صرف و مفقود بحتند \* کَيْفَ یصل المخلوقُ الی خالقه و المفقودُ الی سلطان الوجود لا فو الذی نفسی بیده بل یصلنّ الی ما قدر لهم من آثار ظهوراته \* و كذلك نزلنا الأمر فی کلّ الألواح إن أنتم تنظرون \* با جمیع این وصایای محکمه و نصایح متقنه بعد از ظهور جمال که انوارش جمیع ممکنات را احاطه فرموده و بشأنی ظاهر و لائح شده که عیون ابداع شبه آن ادراک ننموده مع ذلک بعضی باعراض صرف قیام نموده‌اید و برخی بمحاربه بر خواسته‌اید و بعضی بلا و نعم تمسک جسته و تشبث نموده‌اید \* فبئس ما فعلتم فی أنفسکم و ظننتم بظنونکم فو جمالی کلّ من فی السّموات و الأرض الیوم بین یدی ربّ الأرباب مثل کفّ تراب مشهود است \* فطوبی لمن عرج الی معارج القدس و صعّد الی مواقع الأنس و عرف منظر الله المهیمن القیوم \* حال انصاف دهید اگر از این جمال احدیّه و شریعه جاریه و شمس مشرقه و سحاب مرتفعه و رحمت منبسطه و قدرت محیطه خود را محروم سازید بکدام جهت توجّه نمائید لا فو الذی نفسی بیده لم یکن لکم مقرّاً إلا فی أصل الجحیم \* طهّروا رمذ عیونکم ثمّ افتحوها بحبّی ثمّ تجسّسوا فی أقطار السّموات و الأرض هل تجدون رحمةً أكبر عمّا ظهر لا فو منظری الأكبر لو أنتم من العارفين \* و لو تدورنّ فی الآفاق هل تروُن قدرة أبداع من قدرة ربّکم الرّحمن لا فو نفسی المنان لو أنتم من الشّاعرين \* باری ای عباد نظر کلّ را از کلّ جهات منصرف داشتم که شاید در حین ظهورم محتجب نمانید و از مقصود



اصلی غافل نشوید \* حال ملاحظه میشود که کلّ مثل أمم قبل بل که أشدّ و أعظم بحجبات وهمیّه و اشارات قلمیّه و دلالات رقمیّه از مظهر جمال احدیّه دور مانده‌اید و مع ذلك تحسبون انکم محسنون و مهتدون لا فو نفس البهاء لو انتم تتفکرون \* و کاش بهمین مقدارها اکتفا مینمودید و دست کین بر سدره مبین مرتفع مینمودید \* آخر ای غافلان سبب شهادتم چه بود و مقصود از انفاق روحم چه \* اگر بگوئید که احکام منزله بود این احکام فرع عرفان بوده و خواهد بود \* و نفوسیکه از اصل محتجب مانده‌اند چگونه بفرع آن تشبّث نمایند \* و اگر بگوئید مقصود حروفات و مرایا بوده‌اند کلّ باراده خلق شده و خواهند شد \* یا قوم خافوا عن الله و لا تقيسوا نفسہ بنفوسکم و لا شؤنه بشؤونکم و لا جماله بجمالکم و لا آثاره بآثارکم و لا قوله بأقوالکم و لا سلطنته بما فيکم و بینکم و لا کلماته بکلماتکم و لا بیانه ببیانکم و لا مشیتہ بمشیتکم و لا سکونه بسکونکم اتقوا الله یا ملأ البیان و کونوا من المتّقین \* إن آمنتم بنفسی تالله هذا نفسی و إن آمنتم بآیاتی تالله نزل من عنده ما لا نزل علی أحد من قبل \* و إذا یشهد بذلک ذاتی ثمّ کینونتی ثمّ قلبی و لسانی و عن ورائی یشهد علیه ما یظهر من عنده إن انتم من العارفين \* ای ملأ بیان خود را از نفس قدس رحمن ممنوع نمائید و تشبّث باین و آن مجوئید من شاء فلیسمع نغمات الروح و من أعرض فإنّه لخیر سامع و علیم \* ای ملأ بیان آیا ملاحظه ننموده‌اید که در عشرین از سنین در مقابل اعدا بنفس خود قیام فرمودم \* بسا از لیالی که جمیع در بستر راحت خفته بودید و این جمال احدیّت در مقابل مشرکین ظاهر و قائم و چه آیامها که خوف

لأنفسكم در حجابات ستر خود را محفوظ و مستور میداشتید و جمال عزتمکین در ما بین مشرکین واضح و لائح و هویدا و مع ذلک اکتفا بانچه اعدا وارد آورده اند ننموده اید \* اکثری از شما بمحاربه بر جمال احدیه قیام نموده اید \* تالله إذا تبکی عینی و یحترق قلبی و یضطرب کینونتی و یقشعر جلدی و یدق عظمی و یتزلزل أركانی و لم أدر ما تریدون من بعد أن تفعلوا به و تردوا علیه بل إننا کنا عالما بكلّ ذلک و کلّ عندنا فی ألواح عزّ محفوظ \* حال اینست کلمات منزله أحمی که لسان علیّی اعلیّی بآن ناطق شده \* پس خوشا بحال انکه کلمات الله را اصغا نماید و از کلّ من فی الأرض و السماء و از آنچه در او خلق شده خود را مطهر نموده بمدینه بقا که فینای قدس أعزّ أبهی است وارد شود \* فَهَنِيئًا لِلْمُوقِنِينَ وَ الْوَارِدِينَ \* و طوبی لمن ینظر کلمات الله ببصره و لا یلتفت الی إعراض العالمین \* چه که هر نفسیرا الیوم بمثل این عالم خلق فرموده ایم چنانچه در عالم مُدن مختلفه و قراء متغایره و هم چنین از اشجار و اثمار و أوراق و أغصان و أفنان و بحار و جبال و کلّ آنچه در او مشهود است همین قسم در انسان کلّ این اشیاء مختلفه موجود است \* پس یکنفس حکم عالم بر او اطلاق میشود و لکن در مؤمنین شؤنات قدسیّه مشهود است \* مثلا سماء علم و أرض سکون و اشجار توحید و أفنان تفرید و أغصان تجرید و أوراق ایقان و أزهار حبّ جمال رحمن و بحور علمیّه و أنهار حکمیّه و لآلی عزّ صمدیه موجود \* و مؤمنین هم دو قسم مشاهده میشوند از بعضی این عنایت الهیه مستور چه که خود را بحجابات نالایقه از مشاهده این رحمت منبسطه محروم داشته اند و بعضی بعنایت رحمن بصرشان مفتوح

شده و بلحظات الله در آنچه در انفس ایشان ودیعه گذاشته شده تفرّس می نمایند و آثار قدرت الهیه و بدایع ظهورات صنع ربانیه را در خود ببصر ظاهر و باطن مشاهده مینمایند و هر نفسیکه باین مقام فایز شد **بِیَوْمٍ یُّغْنِیَ اللهُ کُلًّا مِنْ سَعَتِهِ** فایز شده و ادراک آن یوم را نموده و بشأنی خود را در ظلّ غنای ربّ خود مشاهده مینماید که جمیع اشیا را از آنچه در آسمانها و زمین مخلوق شده در خود ملاحظه مینماید بلکه خود را محیط بر کلّ مشاهده کند لوینظر ببصر الله \* و اگر نفسی از این نفوس بثبوت راسخ متین در امر الله قیام نماید هر آینه غلبه مینماید بر کلّ اهل این عالم \* و یشهد بذلك ما حرک علیه لسان الله بسلطان القوّة و القدرة و الغلبة بأنّ تالله الحقّ لو یقوم أحدٌ علی حبّ البهاء فی أرض الإنشاء و یحارب معه کلّ من فی الأرض و السماء لیغلبه الله علیهم إظهاراً لقدرته و إبرازاً لسلطنته و كذلك کانت قدرة ربّک محیطاً علی العالمین \* و چون در هر شیء حکم کلّ شیء مشاهده میشود اینست که بر واحد حکم کلّ جاری شده و اینست سرّ آنچه بمظهر نفسم من قبل الهام شده ﴿مَنْ أَحْیَا نَفْسًا فَكَأَنَّمَا أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعًا﴾ چون در یک نفس جمیع آنچه در عالم است موجود لذا میفرماید \* اگر نفسی نفسی را حیات دهد مثل آنست که جمیع ناس را حیات بخشیده و اگر نفسی نفسی را قتل نماید مثل آنست که جمیع عالم را قتل نموده إذا تفکروا فی ذلک یا أولى الفکر \* و هم چنین در مشرکین بهمین بصر ملاحظه نمائید و لکن در این نفوس ضدّ آنچه مذکور شده مشهود آید \* مثلاً سماء إعراض و أرض غلّ و أشجار بغضاء و أفنان حسد و أغصان کبر و أوراق بغی و أورد فحشاء این چنین

تفصیل دادیم از برای شما بلسان مختار که شاید در بحور حکمیّه و معارف الهیّه تغمّس نمائید و بر فُلك ابھی که بر بحر کبریاء الیوم جاریست تمسّک جسته از واردین او محسوب شوید \* پس خوشا حال شما اگر از محرومان نباشید \* بگو بمحتجبین از جمالم که قسم بسطان عزّ اجلالم که این شمس مشرقه از أفق عزّ احدیّه با کمام غلّ مستور نماند و بحجبات بغضاء محجوب نگردد \* و در کلّ حین در قطب زوال مشرق و مضیّ و بنداء ملیح حزین میفرماید که \* ای عباد خود را از إشراق این شمس لائح ممنوع مسازید و از حرم خلد ربّانی خود را محروم مدارید \* اینست حرم الهی در ما بین شما \* و این است بیت رحمانی که ما بین اهل عالم در هیکل انسانی حرکت مینماید و مشی میفرماید \* و اینست منای عالمین و مشعر عزّ توحید و مقام قدس تفرید و حلّ الله المقتدر العزیز الفرید که در ما بین خلق ظاهر شده و مشهود گشته \* جمیع مقرّبین برجای این یوم جان داده‌اند و شما ای محتجبین خود را باین و آن مشغول نموده از منظر سبحان دور مانده‌اید \* فوا حسرة علیکم یا ملأ الواقفین \* قسم بخدا آنچه بر مظاهر احدیّه وارد شده و میشود از احتجاب ناس بوده \* مثلاً ملاحظه نما در ظهور اوّلم که باسمى علیّ علیم در ما بین آسمان و زمین ظاهر شد و کشف حجاب فرمود اوّل علمای عصر بر اعراض و اعتراض قیام نمودند اگر چه اعراض أمثال این نفوس بر حسب ظاهر سبب اعراض خلق شد و لکن در باطن خلق سبب اعراض این نفوس شده‌اند \* مشاهده کن که اگر ناس خود را معلق بردّ و قبول علماء و مشایخ نجف و دونه نمیساختند و مؤمن بالله میشدند مجال اعراض از برای این علماء نمی

ماند چون خود را بی مرید و تنها ملاحظه مینمودند البتّه بساحت قدسِ الهی میشتافتند و لا بدّ بشریعه قدّم فائز میگشتند \* و حال هم اگر اهل بیان از تشبّث برؤسا خود را مقدّس نمایند البتّه در یوم الله از خمر معانی ربّانی و فیض سحاب رحمت رحمانی محروم نگردند \* باسم حجابات غلیظه را بر درید \* و اصنام تقلید را بقوّت توحید بشکنید و بفضای رضوان قدس رحمن وارد شوید \* نفس را از آرایش ما سوی الله مطهّر نمائید و در موطن امر کبری و مقرّ عصمت عظمی آسایش کنید \* بحجاب نفس خود را محتجب مسازید چه که هر نفسی را کامل خلق نمودم تا کمال صنعم مشهود آید \* پس در این صورت هر نفسی بنفسه قابل ادراک جمال سبحان بوده و خواهد بود چه اگر قابل این مقام نباشد تکلیف از او ساقط \* و در محضر حشر اکبر بین یدی الله اگر از نفسی سؤال شود که چرا بجمال مؤمن نشده و از نفسم اعراض نموده و او متمسک شود بجمیع اهل عالم و معروض دارد که چون احدی اقبال نمود و کلّ را معرض مشاهده نمودم لذا اقتدا بایشان نموده از جمال ابدیّه دور مانده ام هرگز این عذر مسموع نیاید و مقبول نگردد چه که ایمان هیچ نفسی بدون او معلق نبوده و نخواهد بود \* این است از اسرار تنزیل که در کلّ کتب سماوی بلسان جلیل قدرت نازل فرمودم و بقلم اقتدار ثبت نمودم \* پس حال قدری تفکر نمائید تا ببصر ظاهر و باطن بلطافت حکمتیّه و جواهر آثار ملکوتیّه که در این لوح منیعه ابدیّه بخطاب محکمه مبرمه نازل فرمودم مشاهده نموده ادراک نمائید و خود را از مقرّ قصوی و سدره منتهی و مکمن عزّ ابهی دور مگردانید \* آثار حق چون شمس بین آثار عباد او

مشرق و لائح است و هیچ شانی از شئون او بدون او مشتبه نگردد \* از مشرق علمش شمس علم و معانی مشرق \* و از رضوان مدادش نفحات رحمن مُرسلٌ فَهِنِيًّا لِلْعَارِفِينَ \*

باری ای برادران \* قسم بجمال رحمن که اگر نه این بود که مشاهده شده معدودی محدود که قَدْ عَلِمَ نموده‌اند و بکمال سعی و اجتهاد در قطع سدره ربّ الایجاد ایستاده‌اند هرگز لسان بیان نمیگشودم و بحرفی تفوه نمینمودم و لکن چکنم که این معدود نالایق نابالغ بحبل ریاست تشبث نموده و بزخرف دنیا تمسک جسته \* ناس را بکمال تدبیر و منتهای تزویر از شاطیءِ قَدَمِ منع مینمایند و مقصودی نداشته و ندارند جز اینکه جمعی را مثل اهل فرقان در ارض تربیت نمایند که مبادا وهنی بریاست وارد شود \* این است شأن این عباد \* و چون ملاحظه نموده‌اند که انوار شمس قدس قَدَمِیَّه عالمیان را احاطه فرموده و اعلام عزّ ذکریه در کلّ بلاد منصوب شده و اشتها یافته لذا بخدعه برخواسته‌اند و بنسبتهای کذب و مفتریات نالایقه نسبت داده‌اند که شاید باین مفتریات مردمرا از حضور در مقرّ سلطان اسماء و صفات ممنوع سازند و بکمال وساوس مشغولند \* و عن قریب است که نعیق اکبر در ما بین خلق مرتفع شود و حجابهای وهم نفوسرا احاطه نماید \* پس تو پناه بر بحق در چنین یوم و این لوح را در بعضی از ایام ملاحظه نما که شاید روائح رحمانی که از شطر این لوح سبحانی در مرور است اریاح کدره غلیه را از تو منع نماید و تو را در صراط حبّ

محبوب مستقیم دارد \* باری بهیچ رئیسی تمسک مجو و بهیچ عمّامه و عصائی از فیوضات سحاب ابهی ممنوع مشوچه که فضل انسانی بلباس و أسماء نبوده و نخواهد بود \* اگر از اهل عمایم بظهورات شمس مستشرق و مستضع گشتند یدکر أسماؤهم عند ربک و إلا أبدا مذکور نبوده و نخواهند بود \* پس بشنو لحن ابداع امنعم را \* اگر فضل انسان بعمّامه میبود باید آن شتریکه معادل ألف عمّامه بر او حمل میشود از اَعْلَم ناس محسوب شود و حال آنکه مشاهده مینمائی که حیوانست و گیاه میطلبد \* زینهار بمظاهر اسماء و هیاکلیکه خود را بعمایم ظاهریه و البسه زهدیه می آریند از حق ممنوع مشو و غافل مباش الیوم ملکوت أسماء در حول شجره امر طائف و بحر فی مخلوق \* و دیگر آنکه زهدیکه محبوب حق بوده آن اقبال بحق و اعراض از ما سواه بوده و خواهد بود نه مثل این عباد که از حق غافل و بدون او مشغول شده مسرورند و اسم آن را زهد گذارده اند \* فبئس ما اشتغلوا به فسوف یعلمون \* یکنغمه از نغمات قبلم خالصاً لوجه الله بر تو و اهل ارض از مشرق کلمات اشراق مینمایم و القا میفرمایم که شاید راقدین بستر غفلت را بیدار نموده از هبوب اریاح روحانی که از افق صبح نورانیم مهبوب است آگاه نماید \* و آن اینست که نقطه اولی روح من فی الملک فداه بمحمد حسن نجفی که از علمای بزرگ و مشایخ کبیر محسوب بود مرقوم فرموده اند که مضمون آن اینست که بلسان پارسی ملیح مذکور میشود ﴿که ما مبعوث فرمودیم علی را از مرقد او و او را بالواح مبین بسوی تو فرستادیم \* و اگر تو عارف باو میشدی و ساجد بین یدی او میگشتی هر آینه بهتر بود از عبادت هفتاد سنه که عبادت

نموده \* و از حرف اول تو محمد رسول الله را مبعوث میفرمودیم و از حرف ثانی تو حرف ثالث را که امام حسن باشد و لکن تو از این شأن محتجب ماندی و عنایت فرمودیم بانکه سزاوار بود ﴿﴾ انتهی

حال ملاحظه بزرگی امر را نمائید که چه مقدار عظیم و بزرگ است و آن علی که فرستاده اند نزد شیخ مذکور ملاً علی بسطامی بوده \* و دیگر ملاحظه قدرت مظهر ظهور را فرمائید که بحرفی از اسم عباد خود اگر بخواهد جمیع هیاکل احدیه و مظاهر صمدیه را خلق فرماید و مبعوث نماید هر آینه قادر و محیط است و مع ذلک تازه رؤسای بیان اراده نموده اند که امر وصایتی درست نمایند و باین اذکار خَلَقَهُ عَتِيقَهُ نَاسٍ رَا مِنْبَعِ عَزْرَحْمَانِيَّةٍ مَحْرُومٍ سَاوَد \* و حال انکه نقطه اولی مظهر قلم جمیع این اذکار را از بیان محو فرموده و جز ذکر مرایا چیزی مشاهده نشده و نخواهد شد و آنهم مخصوص و محدود نبوده بشأنیکه میفرماید \* ﴿إِلٰهِي فَاَتَّبَعْتِ فِي كُلِّ سَنَةِ مَرَاةً وَفِي كُلِّ شَهْرِ مَرَاةً بَلْ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَاةً وَفِي كُلِّ حِينٍ فَأُظْهِرُ مَرَاةً لِتَحْكِيَنَّ عَنْكَ﴾ و این فضل در مرایا موجود مادامیکه از مقابل شمس حقیقت منحرف نشوند و بعد از انحراف کلّ مفقود و غیر مذکور \* تَاللّٰهُ الْيَوْمَ مَرَايَا مَحْتَجِبٌ مَّانِدَةٌ اَنْدَ كِه سَهْلٌ اَسْتُ بَلَكِه طَوْرِيَّوْنٍ مِّنْصَعَقٌ شَدَهْ اَنْد \* اَحْسَنُ الْقَصَصُ كِه بَقِيَّوْمٍ اَسْمَاءُ مَذْكُورٌ وَ مَوْسُومٌ اَسْتُ وَ بِيَانِ فَارْسِي كِه اَز لَطِيْفَه كَلِمَاتِ اِلٰهِي اَسْتُ مَلَا حِظَه نَمَائِدُ تَا كِه جَمِيْعِ اَسْرَارِ مَشْهُودِ اَيْدِ وَ اِيْنِ بِيَانَاتِ اَز بَرَايِ مَسْتَضْعَفِيْنَ ذِكْرٌ مِشْوُدٌ وَ اِلَّا اَنَّا نَكِه بَرِ مَقْرَرٍ اِعْرَفُوْا اللّٰهَ بِاللّٰهِ



ساکنند و بر مکنن قدس لا يُعْرَفُ بما سواه جالس حقّ را بنفس او و بما یظهر من عنده إدراک نمایند \* اگر چه کلّ من فی السّموات و الأرض از آیات محکمه و کلمات متقنه مملوّ شود اعتنا ننمایند و تمسّک نجویند چه که تمسّک بکلمات وقتی جایز که منزل آن مشهود نباشد \* فتعالی من هذا الجمال الّذی أحاط نورهُ العالمین \*

باری این قلب نه بمقامی محزون شده که قادر بر إظهار لآلئ مکنونه شود و یا إقبال بتکلم فرماید چه که مشاهده میشود که أمر الله ضایع شده و زحمتهای این عبد را نفسیکه بقول او خلق شده بر باد فنا داده \* اگر چه فی الحقیقه اینگونه امور سبب بلوغ ناس شود و لکن چون اکثری ضعیفند و غیر بالغ لذا محتجب مانند \* و لکن إنّ ربّک لغنیّ عن مثل هؤلاء و أنّه لمحیط علی العالمین \* باری راضی مشوید که مثل أهل فرقان باشید که باسما تمسّک جوئید و از منزل اسماء محجوب مانید و کلماتی تلاوت نمائید و از مُظهِر و مُنْزِل آن محروم گردید چه که الیوم اگر کلّ من فی السّموات و الأرض مرایای لطیفه شوند و بلّورات رفیعه منیعه ممتنعه گردند و بعبادت اولین و آخرین قیام نمایند و أقلّ من حین در این أمر بدیع توقّف نمایند عند الله لا شیء محض مشهود آیند و معدوم صرف مذکور گردند \* آیا مشاهده ننموده اید که آنچه ملأ فرقان ذکر مینمودند کذب بود و احدی را در این ظهور از آنچه بآن متمسّک بوده اند نفع نبخشید مگر آنانکه بقوّة یقین بشریعه ربّ العالمین وارد شدند \* پس بشنو نغمه ربّانی و بیان عزّ صمدانی را و بگو بسم الله الأقدس الأبهی و بإذنه الأرفع الأمنع الأقدس الأعلى \* و از فنای باب رضوان باصل مدینه وارد شو لِتَشْهَدَ نَفْسُکَ غِنِیًّا

بغناء ربك و ناطقاً بثناء بارئك و عارفاً بنفس مولاك و تجد ما تقربه عيناك و تفرح به ذاتك و تسر به كينونتك و تكون من الفائزين \* اين است وصيت جمال قدم أحبای خود را \* من شاء فليؤمن و من شاء فليعرض \* و اگر بآنچه ذکر شده فایز شدی و بلقاي جمال رحمن مفتخر گشتی بایست بامر و صیحه زن میان عباد و بنغمه احلایم فانطق بين السموات و الأرض بأن يا ملأ البيان \* تالله الحق قد أشرق شمس العرفان عن أفق السبحان و طلع عن غرف الرضوان هذا الغلام و على وجهه نضرة المنان و بيده خمر الحيوان و يسقى الممكنات باسمى الأبهى هذا الرحيق الحمراء \* إذا فاسرعوا يا ملأ الإنشاء من مظاهر الأسماء ليظهر عليكم لآلى الممكنون من هذا الكوب المخزون الذي ظهر على هيكل اللوح و استسقوا منه أهل ملأ الأعلى فى مواقع القصوى و إذا شربوا أخذتهم جذبات الرحمن و نفحات السبحان و نطقوا فى أعلى الفردوس بربوات الأنس \* تالله الحق هذا لرحيق مختوم \* تالله الحق هذا لخمرة التى قد كانت مكنونة تحت حجابات الغيب و محفوظة تحت خباء العز و مستها أنامل الرحمن فى عرش الجنان و أظهرها بالفضل بهذا الاسم الذى ظهر بالحق \* و أشرق عن وجهه بدایع الأنوار فى السر و الإجهار و قررت به أعین المقربين ثم عيون المرسلین ثم ما كان و ما يكون \* و أنتم يا ملأ البيان لا تحرموا أنفسكم عن منظر الرحمن كسروا أصنام الهوى باسمى الأبهى ثم أخرجوا سيف البيان من غمد اللسان و غنوا برنوات الأحلى بين ملأ الإنشاء لعل الناس يستشعرون فى أنفسهم و يخرجون عن خلف حجاب محدود \* قل أظنون فى أنفسكم بأن هذا الفتى ينطق عن الهوى لا فوجماله الأبهى

بل كان واقفا بالمنظر الأعلى و ينطق بما نطق روح الأعظم فى صدره الممرّد الأصفى \* تالله الحقّ علمه شديد الأمر فى جبروت القصى و عرفه قويّ الروح فى ملكوت الأسنى و ينطق بالحقّ فى كلّ حين بما نطق لسان الأمر فى سُرّادق الأخصى \* تالله هذا لهو الذى قد ظهر مرّة باسم الروح ثمّ باسم الحبيب ثمّ باسم عليّ ثمّ بهذا الاسم المبارك المتعالى المهيمن العليّ المحبوب \* و إنّ هذا لحسينّ بالحقّ \* قد ظهر بالفضل فى جبروت العدل و قام عليه المشركون بما عندهم من البغى و الفحشاء \* ثمّ قطعوا رأسه بسيف البغضاء و رفعوه على السّنان بين الأرض و السّماء \* و إذا ينطق الرّأس على الرّماح بأن يا ملأ الاشباح فاستحيوا عن جمالى ثمّ عن قدرتى و سلطنتى و كبريائى و ردّوا الأبصار إلى منظر ربكم المختار لكى تجدونى صائحا بينكم بنعمات قدس محبوب \* فأنصّفوا إذا فى ذواتكم إن جعلوا أنفسكم محروما عن حرّم القصى و هذا البيت الأظهر الأحكم الحمراء فبأيّ حرم أنتم تتوجّهون ثمّ تطوفون \* خافوا عن الله ثمّ افتحوا أبصاركم لعلّ تشهدون لحظات الله فوق رؤسكم ثمّ ملكوته أمام وجوهكم لعلّ أنتم تستشعرون فى أنفسكم و تكوننّ من الذين هم يفقهون \*

أن يا نصير إنّنا أحبيناك من قبل و نحبّك حينئذ أن تكون مستقيما على حبّ مولاك و أرسلنا إليك ما يكفى فى الحجّية شرق الأرض و غربها و تستبشر فى نفسك و تكون من الذينهمّ ببشارات الروح هم يفرحون \* و إذا وصل إليك هذا اللّوح قم عن مَقْعَدِكَ ثمّ ضَعُهُ على رأسك ثمّ وُلِّ وجهك الى وجهى المشرق العزيز القيوم و قل

أى ربّ لك الحمد بما أنزلت عَلَيَّ من سماء جودك ما يطهّر به العالمين \* أى ربّ لك الشّكر بما أشرقت عَلَيَّ من أنوار شمس وجهك الذى بإشراق منه خُلِقَ الكونين \* أى ربّ لك الحمد على بديع عطاياك وجميل مواهبك \* وأسألك بجمالك الأعلى فى هذا القميص الدرّى المبارك الأبهى بأن تُقَطّعي عن كلّ ذكر دون ذكرك وعن كلّ ثناء دون ثنائك \* ثم ألهمنى ما يقومنى على رضائك ويمنعنى عن التّوجّه الى العالمين \* أى ربّ أنا الذى قد فرطتُ فى جنبك هَبْ لى بسُلطان عنايةك ولا تدعنى بنفسى أقلّ من حين \* أى ربّ لا تُطردنى عن باب عزّ صمدانيّتك وفناء قدس رحمانيّتك \* ثمّ أنزل عَلَيَّ ما هو محبوب عندك لأنك أنت المقتدر على ما تشاء وإنك أنت العزيز الكريم \* أى ربّ فأرسل عَلَيَّ نسايم الغفران من شطر اسمك السّبحان ثمّ أصعدنى الى قطب الرّضوان مقرّ اسمك الرّحمن الرّحيم \* ثم اغفر لى ولأبى ثمّ التى حملتنى بفضل من عندك ورحمة من لدنك وإنك أنت أرحم الرّاحمين \* أى ربّ قدّر لى ما تختاره لنفسى ثمّ أنزل عَلَيَّ من سماء فضلك من بديع جودك وعنايةك ثمّ أقض من لدنك حوائجى وإنك أنت خير مُقضى وخير حاكم وخير مُقدّر وإنك أنت الفضال القديم \* ثمّ بعد ذلك فاشدّد ظهرك على خدمة الله وأمره ثمّ انصره بما أنت مستطيع عليه ولا تجحد فى نفسك ولا تستر كلمات الله عن أعين العباد فانشرها بين يدى المؤمنين \* إياك أن لا يمنعك اسم أحد ولا رسم نفس \* بلّغ أمر مولاك الى من هناك ولا تتوقّف فيما أمرت به وكن على أمر بديع \* أولاً فانصَح نفسك ثم انصح العباد وهذا ما قدرناه لعبادنا

المخلصين \* أن استقم على حبّ مولاك على شأن لن يزلّك من شئ عن صراطه و هذا من فضلى عليك و على عبادنا المحسنين \* ثم اعلم بأن يحضّر عندك مَنْ يمنعك عن حبّ الله وإِنَّك لَمَّا وجدتَ منه روايحَ البغضاء عن جمال السَّبْحان أيقن بأنّه لهو الشيطان و لو يكون من أعلى الإنسان إِذَا تَجَنَّبَ عنه ثمّ استعدّ باسمى القادر القدير المحكم الحكيم \* كذلك أخبرناك من نَبأ الغيبِ لِتَطَّلِعَ بِمَا هُوَ الْمَسْتُورُ عَنْ أَنْظُرِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ \*

أن يا نصير تجنّب عن مثل هؤلاء ثم فرّ عنهم الى ظلّ عصمة ربّك و كن فى حفظ عظيم \* ثم اعلم بأنّ نفس الّذى يخرج من هؤلاء إنّهُ يؤثّر كما يؤثّر نفس الثُّعبان إن أنت من العارفين \* كذلك ألهمناك و علّمناك بما هو المستور عنك لِتَطَّلِعَ بمراد الله و تكونَ على بصيرة منير \* طَهَّرْ يَدَكَ عن التَّشَبُّثِ الى غير الله و الإشارة الى دونه كذلك يأمرك قلمُ القَدَمِ إن أنت من السّامعين \* قل يا ملأ البيان تالله الحقّ تأتيكم صواعق يوم القهر ثمّ زلازل أيام الشّداد ثمّ هبوبُ أرياح كره عقيم \* و يأتىكم هيكُلُ النَّارِ بكتاب فيه ردُّ على الله المهيمن العزيز القدير \* و إنّنا قدّرنا لكلّ مؤمن بأن لو اطّلع بذلك و استطاع فى نفسه يأخذ قلمَ القُدرةِ باسم ربّه المقتدر القدير \* ثمّ يكتب فى ردّ من ردّ على الله و كذلك يجزى ربُّك جزاءَ المشركين \* تالله الحقّ قد أخذنا ترابا و عجنّاه بمياه الأمر و صورنا منه بشراً و زيّناه بقميص الأسماء بين العالمين \* فلما رفعنا ذكره و أشهرنا اسمه بين ملأ الأسماء إِذَا قام على الإعراض و حارب مع نفسى

المهيمن العزيز العليم \* وافتى على قتل الذي بذكر من عنده خُلِقَ وُخِلِقَتِ السَّمَوَاتُ  
وَالْأَرْضُ \* وَإِنَّا لَمَّا وَجَدْنَاهُ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ سَتَرْنَا فِي نَفْسِنَا وَخَرَجْنَا عَنْ بَيْنِ هَؤُلَاءِ وَ  
جَلَسْنَا فِي الْبَيْتِ الْوَحْدَةِ مَتَّكِلًا عَلَى اللَّهِ الْمَهِيمَنِ الْعَزِيزِ الْقَدِيمِ كَذَلِكَ فَصَلْنَا لَكَ  
الْأَمْرَ لِتَطَّلَعَ بِمَا هُوَ الْمَكْنُونُ وَتَكُونَ عَلَى بَصِيرَةٍ مَنِيرٍ \* وَإِنَّكَ طَهَّرَ النَّظَرَ عَنْ مِثْلِ  
هَؤُلَاءِ ثُمَّ تَوَجَّهَ بِمَنْظَرِ الْإِكْبَرِ مَقَرَّ الْعَرْشِ مَطَّلَعَ جَمَالَ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْمَنِيْعِ \* لِيَحْفَظَكَ  
عَنْ سَهْمِ الْإِشَارَاتِ وَيَجْعَلَكَ نَاطِقًا بِنِشَاءِ نَفْسِهِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ \* إِذَا قَمَّ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ  
أَمْرِهِ وَذَكَرَ الَّذِينَ هُمْ آمَنُوا بِاللَّهِ الَّذِي خَلَقَهُمْ وَسَوَّاهُمْ ثُمَّ اتَّقَى عَلَيْهِمْ مَا أَلْقَيْنَاكَ فِي هَذَا  
اللَّوْحِ لِيَكُونَ مِنَ الْمَتَدَكِّرِينَ \* ثُمَّ مِنْ مَعَكَ مِنْ أَهْلِ الَّذِينَ هُمْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ مِنْ  
كُلِّ إِنَاثٍ وَذَكَورٍ وَمِنْ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ \* وَالْحَمْدُ لِنَفْسِي الْمَهِيمَنِ الْمَقْتَدِرِ الْعَزِيزِ  
الْقَدِيمِ \* تَاللَّهِ هَذِهِ الْكَلِمَةُ فِي آخِرِ الْقَوْلِ لَسَيْفُ اللَّهِ عَلَى الْمُشْرِكِينَ وَرَحْمَتُهُ عَلَى  
الْمُوحِدِينَ \*

ذکر شده بود که همیشه مع مراسله هدیّه بساحت عزّ مرسل میداشتی و حال  
بجهت عدم استطاعت ظاهره از این فیض محروم گشته \* هرگز از این محزون نبوده و  
نباشید \* تالله الحقّ حبّک ایّای لخیّر عن خزائن السّموات و الأرض إن تكون ثابتا  
علیه \* و كذلك نزل الأمر من جبروت عزّ بدیع \* أن لا تحزن فی ذلك لأنّ الخیر کلُّ  
بیده فسوف یغنیک بفضلہ إذا شاء الله و أراد و إنّه ما من أمر إلا بعد إذنه له الخلق و  
الأمر یحکم ما یشاء و إنّه لهو العلیم الحکیم \* و إنّ حبّک لو یطهر عن إشارات المنیع

يجعله الله من كنز لا يفنى وقمص لا تبلى و خزائن لا تخفى و عزلا يُعطى و شرف لا  
يُغشى \* كذلك حرّك لسانُ الله الملك العزيز العليم \* لِتَسْكُنَ فِي نَفْسِكَ وَ تَفْرَحَ  
فِي ذَاتِكَ وَ تَكُونَ مِنَ الصَّابِرِينَ وَ الْمُتَوَكِّلِينَ \*